



پیشینه تهاجم فرهنگی

(با درنگی بر تاریخ اسلام)

یکی از بنیادی‌ترین بحث‌های نظری دربارهٔ مقولهٔ «تهاجم فرهنگی»، موضوع قدیم یا حدیث بودن آن است؛ به این معنا که آیا تهاجم فرهنگی و تبلیغات روانی علیه پایگاه اسلام، از لحظهٔ ظهور نهضت توحیدی و الهی «اسلام» بوده است، و یا اینکه پدیده‌ای نوظهور و مستحدثه علیه اسلام ناب است؟ چه بسا غفلت یا تغافل، جهالت یا تجاهل، نسیان یا تناسی از پاسخ منطقی، معقول، با ادله و شواهد تاریخی به این پرسش، خسران جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد و منشأ انفعال و ضعف در «دشمن‌شناسی» و «دشمن‌ستیزی» و تقابل با تهاجم همه‌جانبهٔ خصم باشد و ما را به مبارزهٔ حاشیه‌ای و جنبی «محدود» کند، و به تدریج «علیل و عقیم» نماید و در نتیجه، ضربه‌پذیری ما بیشتر گردد. از این رو باید با درک زوایای تاریخ صدر اسلام و بازبینی پیشینهٔ تهاجمی و روانی دشمن و بازشناسی شیوه‌های پیامبر، ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام، علما و دردمندان مسلمان در مقابله با کانون خطر و مراکز دشمن و شناخت دقیق و بصیرت همه‌جانبه به «اقتضائات

زمان» یا «زمان‌شناسی» و شیوه‌های تازه تبلیغاتی، روانی و فرهنگی، به صیانت از «بینش‌ها»، «ارزش‌ها» و «روش‌های» اسلام ناب محمدی پرداخت؛ که: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۱: ۴، ۲۳۴) و: «اعرف الناس بالزمان من لم يتعجب من احداثه» (همان، ۲۳۵). در این صورت است که آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۴) و «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۸)؛ (۶۰) ظهور عینی یافته، سنت الهی «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (صف: ۶۱)؛ (۹) جامعه عمل خواهد پوشید و «کلمه توحید» و «توحید کلمه» در جغرافیای عالم و در جان‌های آدم‌القا و ابقا خواهد شد. ما در این مقاله، با نظر به اثبات قدیم بودن تهاجم فرهنگی علیه اندیشه خالص اسلامی و منطق ناب و حیانی، به ارائه نمونه‌ها و شواهد در عرصه «اسلام ستیزی تا مرز اسلام‌زدایی» دشمن در «عصر جدید» می‌پردازیم.

الف) تضاد اسلام و کفر، توحید و شرک، ایمان و نفاق، عدالت و ظلم و فضیلت و رذیلت، تضادی بنیادین است و جنگ الله و طاغوت، حق و باطل، همانا جنگ «ایدئولوژیک»؛ و درگیری جهان‌بینی اسلامی و الهی و جهان‌بینی مادی و الحادی، زیربنایی است و چنین تضاد و جنگ و درگیری «پایان‌ناپذیر» و «ابدی و جاودانه» هستند؛ بینش‌ها، ارزش‌ها، و روش‌های برخاسته از دو «قرارگاه» «مانعة‌الجمع» می‌باشند که انفصال حقیقی بین آنها برقرار است و فرجام جنگ، پیروزی اسلام، توحید، ایمان، عدالت، الله، حق و جهان‌بینی الهی و اسلامی است؛ چه اینکه هماهنگ با فطرت‌هاست و از منطق قویم و جامعیت لازم و اصیل برخوردار است. قرآن کریم تضاد دائم و

همیشگی «خداگرایی» و «مادیت‌پرستی» را چنین ترسیم می‌نماید:

«وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (بقره (۲): ۲۱۷).

این آیه بیانگر «اسلام‌ستیزی دشمن تا اسلام‌زدایی» و بسیج امکانات بالقوه و بالفعل آنها در به اضمحلال کشیدن اردوی مسلمانان و جنود اسلامی است و تمام اهتمام آنان انتقام‌جویی از اسلام و انتقام‌گیری از مسلمانان و انقلاب اسلامی است؛ که:

«وَمَا تَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (بروج (۸۵): ۸).

پس باید به شناخت «دشمن»، طرح‌ها، روش‌ها، امکانات و قدرتش پرداخت و از هر گونه عافیت، غفلت و رخوت پرهیز کرد و به هشدار علی علیه السلام توجه کرد که فرمود:

«تکادون ولا تکيدون، تنتقص أطرافكم فلا تمتعضون لا ينم عنكم أنتم في غفلة ساهون غلب والله المتخاذلون» (نهج البلاغه، خ ۳۴).

ب) دشمنان اسلام چون همه استطاعت و استعدادهاى خویش را در نفی و نابودى «اسلام عزیز» قرار داده‌اند، از روش‌ها و تاکتیک‌هاى متعدد و متنوع در نیل به اهداف «استراتژیک» خویش استفاده می‌کنند، و از صدر اسلام تا امروز، محوری‌ترین «روش» آنان روش فرهنگى، هجوم روانى، خلع سلاح روحى جامعه اسلامى، ایجاد تشکلهای سیاسى و اجتماعى منحرف، به‌کارگیرى تمام «توان» بالقوه و بالفعل جهت نابودى بی‌ش و گرایش و کشش اسلامى، و دانش و ارزش الهى و دینى است. در این زمینه، «امامت و ولایت»، «مدیریت دینى و فقهى»، اصول و معیارهاى بنیادى اسلام،

بایدها و نبایدهای دینی در خط اول حمله آنها قرار دارد؛ چه اینکه در عصر ما «فرهنگ و تمدن اسلامی»، با فرهنگ و تمدن غربی رویارو شده و اندیشه ماتریالیستی، لیبرالیستی، امانیستی، پوزیتیویستی در همه ابعاد فرهنگی، سیاسی و اخلاقی، به مبارزه با فرهنگ و اخلاق، شریعت و سیاست ناب اسلامی آمده‌اند و از آنجا که «انقلاب اسلامی ایران» کانون اصلی و پایگاه مرکزی و «ام‌القرا» است، «هدف» قرار گرفته است. لذا به تعبیر علی علیه السلام:

«لا تستصغرن عدواً وإن ضعف» (محمدی‌ری شهری،

۱۳۸۱: ۳، ح ۵۳۶، ۱۸۴۸)؛

«یا آفة القوی، استضعاف الخصم» (همان، ۱، ۸۴، باب ۹۷) و ...

ج) دشمنان اسلام، به شهادت تاریخ صدر اسلام از فجر بعثت پیامبر اکرم، شیوه فرهنگی و تبلیغاتی را «روح و جوهر مبارزه خویش» نهاده‌اند و از همان ابتدا، مرکز و قلب اسلام و قرارگاه دین، یعنی قرآن و وحی، را هدف هجوم قرار دادند تا با بمباران تبلیغاتی اذهان و عقول و ایجاد جنگ روانی و روحی به مردم بیاورانند که محمد فردی عادی و معمولی است، نه پیامبر و رسول خدا؛ و چنین نیست که بر او وحی شده باشد و او رسالت و نبوتی داشته باشد. نمونه‌هایی از این سنخ عبارت‌اند از:

۱. «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ» (یونس: ۱۰):

«وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ» (قمر: ۵۴): (۲):

«فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (مائده: ۵) (۱۱۰)

و «وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ»

(اعراف(۷): ۱۳۲)؛ و در عصر ما نیز خط مبارزه با وحیانی بودن قرآن کریم و حجیت قول نبی و ولی، تحریف واقعیات و حقایق مهدویت، مخدوش کردن زیارت جامعه کبیره که منشور معرفت، محبت و ولایت در ساحت امام‌شناسی است، کاملاً مشهود است، و هدف این تحرکات، این است که نبوت و امامت را استحاله و جودی کنند و توحید و عدالت الهی را الغا نمایند.

۲. ایجاد سروصدا و غوغاسالاری و یا مجبور کردن افراد به اینکه در گوش‌های خویش پنبه بگذارند تا نغمه ملکوتی وحی و آیات بینات الهی را نشنوند:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَمَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» (فصلت(۴۱): ۲۶).

۳. دشمنان اسلام با ترور شخصیت پیامبر، کوشیدند ماهیت وحی را مخدوش کنند (با اینکه محمد در میان آنها به «امین» و «صادق» مشهور بود). آنها اتهاماتی چون: سحر، جنون، و شعر و شاعری را به او نسبت دادند تا بدین وسیله با نفوذ خارق‌العاده قرآن و مکتب نبوی و نثر عمیق و انیق و دلپذیر وحی الهی مقابله نمایند: «فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ» (مدثر(۷۴): ۲۴)؛ «سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (الذاریات (۵۱): ۵۲)؛ «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ» (طور(۵۲): ۳۰)؛ و اکنون با نظریه «قرآن، کلام محمد» و «بسط‌پذیری» تجربه نبوی و تاریخیت متن قرآن، چنین جریانی را پی می‌گیرند.

۴. مقابله موازی با فرهنگ قرآن و استفاده از تز موازی در قصه‌پردازی و داستان‌سرایی توسط افرادی مثل نصرین حرث که آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (لقمان: ۳۱)؛ ۶ و آیه: «سَأَنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (انعام: ۶)؛ ۹۳؛ به او اشاره دارد؛ و همچنین در طول تاریخ سیاسی اسلام، استفاده از روش موازی، در قرار دادن اسلام بوجهلی و بوسفیانی، اسلام اموی، اسلام هارونی و مأمونی در تقابل با اسلام ناب محمدی و اسلام علوی و حسینی و... را مشاهده می‌کنیم و این از شیوه‌های بسیار خطرناک و مرگ‌آور است که فهم آن و مقابله با آن، تنها در حوصله اسلام‌شناسان واقعی و دین‌شناسان حقیقی و رهبران متفکر و ایدئولوگ‌های اسلام ناب است تا سامری‌های عصر ما را نیز افشا نمایند و مکتب‌های بشری را در مبارزه با مکتب الهی عقیم سازند.

۵. تمام تلاش و اهتمام دشمن در جهت تزئین باطل، مغلطه‌گری و هوچی‌گری علیه حق، مکتوم و مهجور نمودن معرفت و محبت ایمانی و شهود و شهادت الهی، ایجاد التقاط و تلفیق حق و باطل، و سپس بی‌خاصیت کردن و خنثی ساختن فرهنگ جهادی و تفکر حماسی اسلام علیه کفر و ظلم و تکاثر و... بوده است. آیه «عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (قلم: ۶۸)؛ ۱۵ و شیوه اساسی که دشمن اتخاذ کرد، در آیه «وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِن بَعْدِهِ مِن حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا» (اعراف: ۷)؛ ۱۴۸؛ و آیه «فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» (طه: ۲۰)؛ ۹۶ و نهج البلاغه خطبه ۵۱ به التقاط حق و باطل اشاره

دارد و مسئله کتمان حق و تزئین باطل نیز در سوره بقره آیه ۴۳ مطرح شد.

۶. یکی از شیوه‌های دشمن در منکوب کردن فرهنگ پویا، بالنده، حیات‌بخش، شوق‌انگیز و عشق‌آفرین اسلام این بود که اشراف و زراندوزان و غارتگران، پیشنهاد دور کردن مؤمنان راستین با عباراتی زننده و تحقیرآمیز را به پیامبر می‌دادند، چنان‌که عیینه بن‌حسین و اقرع بن‌حاسب و... به محضر پیامبر آمدند در حالی که سلمان، صهیب، خباب، و عمار نزد او حاضر بودند و این متکبران اشراف به پیامبر گفتند اینان را از خود دور نما؛ تا ما با شما باشیم. در این هنگام آیه «وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عِینَاکَ عَنْهُمْ» (کهف (۱۸): ۲۸) نازل شد. پس تهمت، تحقیر، ترور شخصیت حواریان و اصحاب پیامبر از شگردهای دشمن بود.

د) یکی از شواهدی که اولاً وحدت شوم مثلث «کفر، نفاق و شرک» را در اسلام‌ستیزی نشان می‌دهد، و ثانیاً معامله عقیدتی کفار اهل کتاب (یهودیان) با مشرکان مکه و تأیید شرک مشرکان و تحقیر توحید موحدان برای رسیدن به هدف شوم براندازی حکومت اسلامی پیامبر در مدینه، و ثالثاً ایجاد رعب و وحشت در دل مسلمانان با مبالغه در قدرت دشمن و شایعه‌سازی در ایجاد جنگ روانی میان مسلمانان، و رابعاً گروه‌بندی جامعه اسلامی در تقابل با دشمن به‌ویژه تهاجم نظامی را که پیش آمده بود، به‌خوبی و به‌طور کامل نشان می‌دهد،

غزوه احزاب یا خندق است. موارد یادشده را می‌توان به‌خوبی در این آیات مشاهده کرد: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (مائده(۵): ۸۲)؛ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» (نساء(۶): ۵۱)؛ «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» (آل عمران(۳): ۱۷۳)؛ «وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا» (احزاب(۳۳): ۱۳).

ه) یکی دیگر از شواهد تاریخی در اثبات تهاجم فرهنگی، روانی، تبلیغاتی دشمن علیه اسلام، جنگ احد است. پس از شکست مسلمانان در مرحله دوم (با دلایل و خاستگاه ویژه آن در سوره آل عمران(۳): ۱۵۴) ابوسفیان در میدان مبارزه، شعار «اعل هیل، اعل هیل» را سر داد و پیامبر به مقابله پرداخت و شعار «الله اعلى واجل، الله اعلى واجل» را مطرح کرد و ابوسفیان با تغییر شعار اول، شعار «ان لنا العزى ولا عزى لكم» را مطرح کرد و پیامبر فرمود: «الله مولینا ولا مولاً لكم». این واقعه بیانگر این است که برای دشمن، حتی در جنگ‌های نظامی، «جنگ ایدئولوژیک و فرهنگی» مهم و غایت است و تحریم اقتصادی، تحریم سیاسی و معاشرتی، فشارهای فیزیکی و شکنجه‌ها و تبعیدها، وسیله و زمینه‌ساز رسیدن به اهداف فرهنگی و فکری بوده است.

و) از جمله شگردهای دشمن در تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی، پاشیدن بذر جهالت و جمادات در سرزمین ذهن و ضمیر مردم، سلب قدرت تحلیل و بینش سیاسی از جامعه، و به عبارت دیگر تحمیت و تجهیل مردم، استخفاف فرهنگی و استضعاف فکری ملت‌ها و امت‌ها، استعمار تا استعمار، و استثمار

و استبداد جوامع است و آیه «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ» (زخرف (۴۳): ۵۴) سیره فرعونى دشمنان خدا و فرهنگ الهى را به نمايش مى‌گذارد و اينكه چگونه دشمن در كودك و نابالغ نكه داشتن جامعه از نظر علمى و فكرى تلاش مى‌كند و در استحالته و مسخ ارزش‌هاى عقلى و روحى انسان‌ها مى‌كوشد. در آئینه تاريخ دیدیم كه جهل و جمود، علت شهادت على عليه السلام بود (كسى كه حیات عقل و علم، و مرگ جهل بود). نابرخورداری جامعه از قدرت تحليل، مارقين را عليه اسلام ناب علوى بسيج كرد. نبود بينش دينى و بصيرت سياسى، توطئه سقيفه را پديد آورد و در طول تاريخ منشأ ضربات جبران‌ناپذير بر پيكر اسلام ناب شد؛ و مقدس‌مآبى و تحجرگرایی و قشرى‌گرى، آفت بزرگ دين و پيشرفت‌هاى دينى شد.

(ز) از شيوه‌هاى منافقين در به انزوا كشاندين پيامبر و يارانش، ضمن ايجاد ديوار روانى بين پيامبر و مردم با تبليغات كاذب، افتراء، بهتان، تهمت و ساختن مسجد ضرار، دستور عدم انفاق و سرمايه‌گذارى و كمك اقتصادى به حكومت اسلامى پيامبر بود تا ايشان در فشار قرار گيرد: «هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلٰى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون (۶۳): ۷). امروز تحريم اقتصادى از يك طرف، تكاثرطلبى، گنج‌اندوزى و اكتناز زراندوزان و سرمايه‌داران بى‌درد از طرف ديگر، و وارد كردن ضربه اقتصادى به نظام اسلامى از طرق گوناگون، از جمله شگردهاى دشمن است تا حكومت اسلامى در اصلاح اقتصادى و تحقق عدالت اجتماعى موفق نشود.

(ح) از جمله شگردهاى وحدت‌سوز، رخوت‌آور، خطرآفرين و دردناك دشمن در

مبارزه با نخستین جامعه اسلامی، که اکنون نیز از مهم‌ترین اهرم‌های اسلام‌زدایی آنهاست، ایجاد اختلاف و تفرقه‌افکنی در صفوف مسلمانان و جناح‌ها و گروه‌های جامعه اسلامی است؛ خواه با عنصر تفرقه کلامی، فقهی و خواه با عنصر تفرقه سیاسی و اجتماعی و گروهی، و خواه با عناوین دیگر. یهودیان صدر اسلام و صهیونیست‌ها در عصر جدید، منشأ این اختلاف‌افکنی‌اند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ
آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَد هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ
مُّسْتَقِيمٍ» (آل عمران (۳): ۱۰۰ و ۱۰۱).

ط) در این مقوله بسیار اندیشه و مطالعه کنیم؛ اینکه دشمن چه کرد تا توانست فکرها و روح‌ها را آن‌چنان استحاله کند که مردم به جایی برسند که معاویه را بر علی علیه السلام و یزید را بر حسین علیه السلام ترجیح دهند؟ آیا هجمه فرهنگی و تهاجم تبلیغاتی دشمن، انتشار فساد اخلاقی و روانی، القا و ابلاغ افکار انحرافی و اخلاق انحطاطی، چنین فاجعه‌ای را در تاریخ پدید نیاورد؟ آیا قلب قرآن و تحریف فرهنگی به دست برخی، جعل احادیث، وارونه جلوه دادن حقایق و صالح و بزرگ نمایاندن خلافت‌های فاسد و ظالم از طریق افکار علمی، سیاسی، هنری و رسانه‌ای، علیل کردن اذهان و فلج نمودن عقول جامعه در تحلیل درست و منطقی حوادث واقعه، بمباران روانی مردم، به انزوا کشاندن درک‌مندان و دردمندان اسلام ناب و... نقش بنیادی و اساسی در حاکمیت سایه شوم جهل و جور نبوده است تا آنجا که عده‌ای برای رضای خدا فرق علی را

بشکافند و قرۃ الی الله با حسین بجنگند؟! پس آیا نباید توطئه دشمن با به کارگیری نظریه دین علیه دین و قرآن علیه قرآن و روحانیت علیه روحانیت و ایمان علیه ایمان را شناخت و خنثی کرد؟ «فاعتبروا یا اولی الابصار».

ی) از خطرناک‌ترین شیوه‌های دشمن در تهاجم فرهنگی، هدف قرار دادن مبانی، مبادی و منابع اسلام ناب و ترور مفاهیم و عناصر اصیل فرهنگ و جهان‌بینی و اندیشه و ایدئولوژی اسلامی توسط تروریسم فرهنگی از طریق کتاب، تفسیر، مقاله، هنر و... است. از تفسیر به رأی کعب الاحبار، وهب بن منبه و فرقه مرجئه تا تفسیر دیالکتیکی منافقان عصر ما و مدرنیزه کردن فرهنگ اسلامی توسط امثال میرزا ملکم خان و آخوندزاده و تقی زاده، تا علمی کردن اسلام و قرآن توسط لیبرالیسم فرهنگی و سیاسی و پوزیتیویسم منطقی در معرفت دینی مبتنی بر اصالت فیزیک، ریاضیات و معرفت‌شناسی و نسبیت‌گرایی و... نشان دادن خردگرایی به جای وحی‌گرایی و مدیریت علمی به جای مدیریت دینی و فقهی و... هنر منهای ایدئولوژی و اقتصاد منهای ایدئولوژی و... همه و همه در مسیر ریشه‌کن کردن بنیادهای اصیل و قویم فرهنگ ناب اسلامی است. پس باید خطر تحجر و جمود و التقاط قدیم و جدید را به‌خوبی بشناسیم و با تز موازی عصر خویش و سامری‌های دوران خود به مبارزه اصولی و همه‌جانبه برخیزیم تا به احیا، ابقاء، ابلاغ و القای فرهنگ ناب دینی پردازیم که: «اقیموا هذین العمودین و اوقدوا هذین المصباحین» (نهج البلاغه، خ ۱۴۷).

در پایان این مقال و مقاله، به مهم‌ترین عناصر تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی که علیه مبانی تفکر دینی و اسلام فقهاتی به کار گرفته می‌شود، اشاره می‌کنیم تا متفکران و دردمندان و فرزندگان جامعه اسلامی و رهبران و

مدیران و مدبران نظام اسلامی، به دردشناسی و درمانگری جامعه و جوانان و مقابله با تهاجم فرهنگی یا شبیخون و قتل عام و غارت فرهنگی بپردازند و بصیرت و صلابت را عجین سازند که: «انما یقیم امر الله سبحانه من لا یصانع ولا یضارع ولا یتبع المطامع» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۷). پس هدف و روش‌های دشمن در تهاجم فرهنگی عبارت‌اند از:

۱. تفسیر التقاطی و تحریف معنوی آیات قرآن و احادیث اسلامی؛
۲. تفسیر و تأویل ماتریالیستی و الحادی از عرفان و ادبیات عرفانی اسلام؛
۳. تحریف حقایق تاریخی صدر اسلام و قلب تاریخ انقلاب اسلامی؛
۴. تفکیک دین از سیاست و ارائه علمی و عملی نظریه علم منهای سیاست؛
۵. نفی ولایت مطلقه فقیه و مدیریت دینی و فقهی به آنجا و اشکال گوناگون؛
۶. پدید آوردن جنگ روانی و تبلیغاتی علیه انقلاب اسلامی و رهبران آن؛
۷. تضعیف ارزش‌ها و تحقیر معیارها و اصول و ضوابط اسلامی و شرعی و جابه‌جایی ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها؛
۸. زدودن قبح ضد ارزش‌ها یا منکرات با ترویج و همه‌گیر کردن آنها و تخلیه روانی جامعه از این جهت، و در نتیجه سلب هویت دینی و هویت انقلابی از جامعه اسلامی و مسخ ارزش‌ها و استحاله فرهنگی جامعه؛
۹. بی‌خیال کردن نوجوانان و جوانان و نیروهای انقلابی، و دلسرد کردن جامعه از نظام و رهبری و انقلاب و اصول ارزشی اسلام؛
۱۰. شیوع تجمل‌گرایی، رفاه‌طلبی و تکاثرجویی با اکتناز و گنج‌اندوزی، زیاده‌طلبی و مبارزه با اصولی چون زهد، قناعت، ایثار، انفاق و...؛
۱۱. مبارزه با روحانیت آگاه، اصیل، انقلابی، وفادار به ارزش‌ها و ترویج اسلام

منهای روحانیت و ترور شخصیت رهبران فرهنگی؛

۱۲. مبالغه در بیان قدرت دشمن و ضعف حکومت اسلامی، و نمایش دادن جوامع غربی به منزله جامعه باز و ایدئال و مدینه فاضله، و تحقیر جامعه اسلامی و جلوگیری از موج اسلام‌گرایی.

بنابراین آنچه پیش روی عزیزان فرهیخته و فرزندان ساحت فرهنگ و اندیشه است به تبیین و معناکاوی تهاجم فرهنگی، جریان‌ها و جنبش‌های نوپدید با مبانی سکولاریستی و لیبرالیستی و مؤلفه‌های معنویت نوپدید، پروسه تغییر فکری - فرهنگی با پارادایم سنت شبهه‌خشونت‌طلبی و پاسخ به آن را در آموزه‌های اسلامی، سکولاریسم و تهاجم فرهنگی، لیبرالیسم و تهاجم فرهنگی و سکولاریزاسیون در ایران و... پرداخته است تا مبانی، روش‌ها و جریان سازی‌های اغراق را در جبهه فرهنگی معارض به تصویر کشاند و زنگ خطر و هشدار برای ارباب اندیشه و صاحبان درک و درد دینی و انقلابی باشد.